

مطالعه تابعت مادران: ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان

با وجود همه قوانین قدیمی ای که ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی را محدود و مشروط به موانع و سختی های متعدد می کرد، سیاست های جمهوری نوپای اسلامی در ایران جهت پذیرش برادران مسلمان افغان که مرزها را به روی سیل مهاجران اقتصادی و پناهندگان سیاسی افغان گشود، زمینه ساز ازدواج حداقل ۳۰ و حداکثر ۱۰۰ هزار زن ایرانی با مردان افغان شد. یکی از مهمترین تبعات اجتماعی سیاست درهای باز در مورد مهاجران افغان، ازدواج تعداد قابل توجهی از زنان ایرانی با مردان افغان بدون اخذ پروانه زناشویی و در نتیجه تولد تعداد بسیاری فرزند بدون تابعیت بود. بدین سان، زنانی تحت تأثیر سیاست های دولت در مورد مهاجران افغان قرار گرفتند که در صورت نبود این سیاست ها، ممکن بود هیچگاه با این مشکلات مواجه نشوند. با پایان یافتن جنگ، بسته شدن درهای تساهل بر روی افغان ها و سلب تدریجی همه حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنها، این زنان و فرزندان شان در کسوت مشکل و به لباس قربانیانی ظاهر شدند که دولت حاضر به پذیرفتن مسئولیتی در قبال آنها نبود. با شروع اجرای برنامه بازگشت داوطلبانه، دولت ناگزیر به یافتن راه حل هایی برای مسائل این دسته از زنان ایرانی و فرزندان شان شد؛ اما این راه حل ها تاکنون نتوانسته گره از این کلاف سردرگم باز کند.

تأثیر سیاست های دولتی بر زندگی زنان ایرانی ای که با مردان افغان ازدواج کرده اند، آثار تغییر این سیاست ها و به تبع آن تغییر قوانین و رویه ها بر زندگی این گروه پر شمار زنان و

چگونگی مداخله و عاملیت این زنان برای ایجاد تغییر در زندگی خود و فرزندان‌شان موضوع این مقاله است.

نیازهای حقیقی، ناروشنی حقوقی

با وجود اینکه مهاجرت مردان افغان که عمدتاً در جستجوی کار به ایران می‌آمدند، پیش از وقوع انقلاب ۵۷ آغاز شده بود، اما روی کارآمدن دولتی اسلامی در ایران موجب تغییر سیاست‌های رسمی نسبت به مهاجرین شد؛ به گونه‌ای که نه تنها مرزهای شرقی ایران را بر روی مهاجران اقتصادی افغان و خانواده‌های آنان بازکرد بلکه به گروه بزرگی از پناهندگان سیاسی افغان که به گروه‌های مختلف اسلام‌گرا وابسته بودند و با عنوان کلی «مجاهدین» شناخته می‌شدند، خوش آمد گفت. مقدمه قانون اساسی برگسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی تأکید داشت. اصل ۱۵۴ قانون اساسی یکی از اصول سیاست خارجی را چنین تعریف می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» در آن زمان مردم افغانستان در حال مبارزه با اشغالگران اتحاد جماهیر شوروی یعنی یکی از سه کشوری بودند که در تمامی مراسم و تظاهرات رسمی امحاء‌شان خواسته می‌شد و بدیهی بود که ایران از این مبارزان حمایت کند. به این ترتیب در تمامی سال‌های دهه ۶۰ میلیون‌ها افغانی به همراه صدها شیعه و کرد عراقی به ایران پناهنده شدند. ^۱ اشتراک زبانی و نزدیکی آن است که در دهه ۶۰ حدود دو میلیون افغانی وارد ایران شدند. ^۲ اشتراک زبانی و نزدیکی فرهنگی و مذهبی در کنار سیاست درهای باز باعث شد تا بسیاری از اعضای اپوزیسیون مسلح سیاسی و دیگر مهاجران سیاسی و اقتصادی افغان، ایران را برای اقامت انتخاب کنند. ^۳ دولت ایران در آن زمان بی‌آنکه سخت‌گیری‌ای در مرزها اعمال کند، به آنان اجازه ورود داده و برای همه افغان‌ها کارت اقامت صادر می‌کرد؛ کارت سبز برای پناهندگان سیاسی و کارت آبی برای دیگر مهاجرین. برخلاف پاکستان به عنوان اولین کشور پذیرنده افغان‌ها که در آن مهاجرین در اردوگاه‌ها زندگی می‌کردند، در ایران چنین نبود و این نیز بخشی از سیاست رسمی درهای باز برای برادران همسایه بود. ^۴ آنها وارد شهرها و گاهی روستاها شدند و به زودی خود را با جامعه ایرانی تطبیق دادند. ^۵ ازدواج هزاران زن ایرانی با مردان افغان تنها یکی از پیامدهای اجتماعی تطبیق افغان‌ها با جامعه ایران، به ویژه در مناطق حاشیه شهری بود. برای طبقات

پایین جامعه ایران و در خانواده‌هایی بسیار فقیر با چندین فرزند، ازدواج آنها با مردان افغان موهبتی به شمار می‌آمد و راهی برای خلاص شدن از یار اقتصادی تأمین نان دختران بود.^۵ بسیاری از پدران دختران ایرانی که دختران خود را به عقد مردان افغانی درمی‌آوردند، در قبال این ازدواج‌ها مبالغی متغیر، از ۲۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان، بر مبنای زمان ازدواج، سطح مالی خانواده و سلامت یا معلول بودن دختر و... به عنوان شیربها دریافت می‌کردند.^۶ با این همه از آنجاکه قوانین سخت‌گیرانه‌ای که در زمان رضاشاه در مورد ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی وضع شده بود، همچنان به جای خود باقی بود، اکثریت قریب به اتفاق این ازدواج‌ها روند قانونی لازم برای ثبت نکاح را طی نکرد. براساس ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، «نکاح مسلمه با غیر مسلمه جایز نیست» و ماده ۱۰۶۰ همین قانون می‌گفت: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.» ماده ۱۷ قانون ازدواج، مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳ نیز تأکید می‌کرد: «ازدواج مسلمه با غیر مسلم ممنوع است.» و اضافه می‌کرد: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص بوده و دولت باید در هر نقطه، مرجعی را برای دادن اجازه، معین نماید.» این ماده همچنین برای فرد خارجی که بدون داشتن اجازه یاد شده با زن ایرانی ازدواج می‌کرد، مجازات حبس از یک تا سه سال در نظر گرفته بود.



آیین‌نامه «صدور پروانه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیر ایرانی»، مصوب ۱۳۴۵، شرایط گرفتن پروانه زناشویی را روشن می‌کند. براساس این آیین‌نامه زنان ایرانی‌ای که می‌خواهند با مردان مسلمان خارجی ازدواج کنند باید مدارک متعددی از جمله «گواهینامه مرجع رسمی کشور متبوع مرد مبنی بر بلا مانع بودن ازدواج با زن ایرانی و به رسمیت شناختن ازدواج در کشور متبوع مرد»، و در مواردی که وزارت کشور مصلحت بداند، تضمین مناسب از سوی مرد بر انجام وظایفی که در مقابل زن دارد از قبیل حسن رفتار و دادن نفقه و... و همچنین «گواهینامه مربوط به مجرد یا تأهل مرد از مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی، «گواهی نداشتن سوء پیشینه و محکومیت کیفری از کشور متبوع مرد، گواهی مبنی بر داشتن استطاعت و تمکن مالی مرد از مرجع رسمی کشور متبوع و...» را در صورت درخواست زن به وزارت کشور تحویل می‌دادند تا پروانه زناشویی صادر شود.^۶

از آنجاکه هیچیک از مردان افغان مقیم ایران به علت اقامت غیرقانونی، امکان مراجعه به ادارات دولتی ایران را نداشتند یا حتی در صورت داشتن اقامت، فاقد سایر شرایط مندرج در این قانون بودند یا حتی اگر دارای شرایط بودند به دلایل متعدد از جمله نداشتن رابطه با دولت افغانستان به علت پناهندگی سیاسی، نبود تشکیلات دولتی مستقر و پاسخگو در افغانستان و... نمی‌توانستند مدارک یاد شده را تهیه کنند، این زنان تنها در موارد بسیار انگشت شماری توانستند قبل از ازدواج پروانه زناشویی کسب کنند، اما گروه عظیمی که اکثریت قریب به اتفاق را تشکیل می‌دادند تنها به استناد صیغه‌ای شرعی به عقد مردان افغان درآمدند. فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها، تا سال ۱۳۶۳ می‌توانستند به نام مادرشان شناسنامه بگیرند. و هنگامی که برای کسب سند ازدواج محضری مقدور نبود، می‌توانستند با استفاده از قیاس اولویت و تنقیح مناط بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی که می‌گفت «کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند» و «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند» ایرانی محسوب می‌شوند و نیز با استناد به ماده ۱۶ قانون ثبت احوال که به مادر حق داده بود در صورت غیبت پدر، واقعه ولادت را اعلام کند و برای فرزند خود شناسنامه بگیرد، برای فرزندان خود شناسنامه و تابعیت ایرانی بگیرند. در واقع تفسیر حقوقی دولتی رایج در آن زمان این بود که وقتی کسی از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده، در ایران به دنیا بیاید، ایرانی محسوب می‌شود، و بنابراین کسی که از پدر خارجی و مادر ایرانی در ایران متولد شود نیز به طریق اولی ایرانی است.^۷

سیاست درهای باز و هرج و مرج ناشی از تغییرات ساختاری در نظام‌های اداری باعث شده بود که ادارات ثبت احوال درباره نحوه ازدواج و قانونی بودن آن سخت‌گیری نکنند و صیغه‌نامه

شرعی را برای صدور شناسنامه کافی بدانند. اما در اواخر سال ۶۳ تبصره‌ای به ماده ۴۵ قانون ثبت احوال اضافه شد که مستقیماً گرفتن این حق از مادران ایرانی را هدف گرفته بود. در تبصره تازه، آمده بود: «هرگاه "هویت و تابعیت" افراد مورد تردید واقع گردد و مدارک لازم جهت اثبات آن ارائه نشود مراتب برای اثبات هویت به مراجع انتظامی و برای اثبات "تابعیت" به شورای تأمین شهرستان ارجاع و در صورت تأیید طبق مقررات اقدام خواهد شد.» به این ترتیب، تشخیص تابعیت کودکانی که از مادران ایرانی و پدران افغان متولد شده بودند، به شورای تأمین شهرستان سپرده شد که بنا به تفسیر خود از قوانین، این کودکان را ایرانی محسوب نمی‌کرد. در واقع حتی در اوج اعمال سیاست درهای باز در مورد مهاجران افغان، نیز دولت ایران حاضر نشد برای مدتی طولانی به فرزندان مردان افغان، حتی اگر با زنان ایرانی ازدواج کرده بودند تابعیت ایرانی بدهد.

پس از اصلاح قانون ثبت احوال، برخی از زنان ایرانی راه دیگری را برای دور زدن قوانین و گرفتن شناسنامه برای فرزندان نشان یافتند. آنها با مراجعه به ادارات ثبت احوال و اعلام ولادت طفل خود، افغانی بودن پدر او را انکار کرده و ادعا می‌کردند که این فرزند، حاصل ازدواج موقت‌شان با مردی است که صیغه‌نامه را هم با خودش برده یا حاضر نیست برای بچه شناسنامه بگیرد.^۹ به این ترتیب، ثبت احوال در بعضی از موارد با نام پدری که زن اعلام می‌کرد و بدون اینکه بدانند این پدر همان مرد افغانی است که با این زن ایرانی ازدواج کرده، برای کودک شناسنامه صادر می‌کرد. حتی در برخی موارد زنان اعلام کردند که پدر فرزندشان معلوم نیست تا با نام خانوادگی خود برای فرزند شناسنامه بگیرند.^{۱۰}



آنها حتی حاضر شدند فرزندشان برچسب نامشروع بودن را در تمام عمر بر پیشانی داشته باشد اما بدون تابعیت باقی نماند. با این همه، در بسیاری از موارد مأموران ثبت احوال از صدور شناسنامه خودداری می‌کردند. برخی از این زنان که در شهرهای بزرگ از امکانات بیشتری برخوردار بودند به دادگاه‌ها مراجعه کردند و با رأی دادگاه، ثبت احوال را ناگزیر به صدور شناسنامه کردند.^{۱۱} اما بعدتر خواهیم دید چگونه در دهه ۷۰ این روزنه باریک نیز بر روی آنان بسته شد.

با وجود همه این محدودیت‌ها، تا سال‌های پایانی دهه ۶۰، فرزندان این زنان که شناسنامه نداشتند، مانند پدران‌شان کارت اقامت می‌گرفتند و با استفاده از آن می‌توانستند در مدارس دولتی به رایگان تحصیل کنند و از سایر خدمات عمومی که مهمترین آنها خدمات بهداشتی همچون واکسیناسیون برخوردار شوند. به این ترتیب، فرزندان بزرگتر بسیاری از خانواده‌ها تابعیت ایرانی کسب کردند و فرزندان کوچکتر، بی تابعیت باقی ماندند. سرور احمد، مردی ۵۰ ساله که در یکی از محله‌های فقیرنشین مشهد زندگی می‌کند و در سال ۵۹ زن ایرانی اختیار کرده صاحب شش فرزند است که سه فرزند اولش را به نام زنش شناسنامه گرفته و سه فرزند دیگرش نیز کارت هویت افغانی دارند. او می‌گوید: «بعد از سال ۶۶ دیگر به نام همسر به بچه‌ها شناسنامه ندادند.»^{۱۲}

در تمام این سال‌ها، قانون، ازدواج این گروه از زنان را به رسمیت نمی‌شناخت و در نتیجه آثار حقوقی ازدواج را بر آن مترتب نمی‌دانست. در صورتی که شوهران این گروه از زنان فوت می‌کردند یا طلاق اتفاق می‌افتاد، نمی‌توانستند از حمایت هیچیک از نهادهای حمایت از زنان سرپرست خانوار که طلاق‌نامه یا فوت‌نامه قانونی مطالبه می‌کردند، برخوردار شوند. مسأله، کم‌کم زیر پوست شهرهای ایران ورم می‌کرد و بزرگ می‌شد اما از سوی دولت هیچ اقدام پیشگیرانه یا آگاهی رسانه‌ای در مورد عواقب این ازدواج‌ها صورت نمی‌گرفت. یکی از زنان که به همراه ۸ فرزند خود که حاصل ازدواج او با یک مرد افغانی است و در محله فقیرنشین طبرسی مشهد زندگی می‌کند می‌گوید: «به نظرم ناآگاهی علت اصلی این ازدواج‌ها بود. هیچکس به ما نگفت اگر با افغانی‌ها ازدواج کنی بچه‌هایت بدبخت می‌شوند، خودتان بدبخت می‌شوید...»^{۱۳} سکوت مقامات در برابر این ازدواج‌ها، در حالی که نه نام مردان افغانی در شناسنامه‌های این زنان ثبت شده بود و نه سند ازدواجی وجود داشت که برای گرفتن طلاق به آن استناد کنند، مسأله را رفته‌رفته به یک معضل تبدیل کرد. با این همه بدترین روزها هنوز در پیش بود.

در جستجوی راه‌حل‌های بدیل

در سال ۱۹۸۹، اتحاد جماهیر شوروی نیروهای خود را از افغانستان خارج کرد. سقوط دولت کمونیست نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰) در ایران همزمان بود با پایان جنگ و آغاز دورانی که بعدها به سازندگی معروف شد. جنگ هشت ساله با تحلیل‌بردن ذخایر اقتصادی، صرفه-جویی در حوزه‌های مختلف را به امری ناگزیر بدل ساخت. صرف‌نظر از نقشی که افغان‌ها به عنوان نیروی کار در اقتصاد ایران برعهده داشتند، سالانه ۶۳۵،۲۵ دلار صرف‌حمایت و ارائه خدمات اجتماعی به پناهندگان افغانی می‌شد و این درحالی بود که ایران تا مدت‌ها از دریافت هرگونه کمک بین‌المللی برای پناهندگان افغانی خودداری می‌کرد.^{۱۴} به این ترتیب، رفته‌رفته در گفتارهای رسمی، برادران مسلمان افغان به میهمانانی پرخرج بدل شدند و صفحات حوادث روزنامه‌ها پر شد از اخبار مربوط به جرایمی که آنها مرتکب شده بودند. مقامات دولتی نیز به بار اقتصادی حضور افغان‌ها در ایران اشاره می‌کردند: «۷۰۰ هزار افغانی بدون پرداخت هرگونه مالیاتی در ایران کار می‌کنند و بیش از ۲۰۰ هزار نفر از آنان بدون هیچ شهریه‌ای تحصیل می‌کنند.»^{۱۵} از سال‌های ۱۳۷۱ به بعد صدور کارت سبز پناهندگی برای افغان‌ها نیز به تدریج متوقف شد.^{۱۶} همزمان با سختگیری‌های دولت ایران در مورد مهاجران افغان، سقوط دولت تحت‌الحمایه شوروی در افغانستان، امیدهایی را در میان آنها پدید آورد که بتوانند در کشور خود زندگی کنند. بدین ترتیب موج نسبتاً بزرگی از آنها در طول سال‌های ۹۲ و ۹۳ (۷۱ و ۷۲ شمسی) و همزمان با قدرت‌گرفتن مجاهدین از ایران خارج شدند. اما با قدرت گرفتن طالبان در سال ۱۹۹۴ در افغانستان و دشوار شدن اوضاع، تعداد زیادی از افغان‌هایی که در طول دوران کوتاه میان سقوط نجیب‌الله و به‌قدرت‌رسیدن طالبان به کشور خود بازگشته بودند، دوباره درصدد مهاجرت به ایران برآمدند. بسیاری از این مهاجرین جدید، پیش از بازگشت، زنان و کودکان خود را پیش از رفتن به افغانستان در ایران برجا گذاشته بودند. علاوه بر این، روی کار آمدن طالبان موج بزرگتری از مهاجرت به ایران را در پی داشت، اما دولت ایران با اینکه هنوز کنترل چندانی بر مرزهای خود اعمال نمی‌کرد، مهاجرت‌هایی را که در موج سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ صورت گرفته بود، کاملاً غیرقانونی اعلام کرد.^{۱۷} مهاجران جدید فاقد هرگونه مدرک شناسایی و اقامتی بودند، رسماً اجازه کار نداشتند و از خدمات اجتماعی بی‌بهره بودند. حتی فرزندان‌شان از حق تحصیل در مدارس دولتی برخوردار نبودند. بسیاری از افغان‌هایی که قبلاً کارت اقامت داشتند و از ایران خارج شده بودند، در بازگشت، باید کارت خود را به مسئولان ادارات امور اتباع و مهاجرین خارجی تحویل می‌دادند. برای این افراد دیگر هیچگاه کارت جدیدی صادر نشد.^{۱۸} در این دوران هرگونه مراجعه‌ای به اداره‌ای دولتی

برای مهاجران افغان که از قبل کارت اقامت گرفته بودند ممکن بود به بهای ازدست‌دادن اجازه ماندن، درس خواندن و کارکردن تمام شود. به عنوان مثال روی کارت‌های اقامت، محل سکونت مشخص شده بود و هنگامی که مهاجران افغان می‌خواستند شهر محل سکونت خود را تغییر دهند، ناگزیر از مراجعه به ادارات امور اتباع بیگانه بودند تا در آنجا کارت خود را تحویل دهند، اما دیگر به آنها کارت تازه‌ای که اقامت‌شان را در آن شهر قانونی کند، داده نمی‌شد. در سایه این سیاست‌های سخت‌گیرانه و محروم کردن افغان‌ها و فرزندان آنها از حقوق اجتماعی بود که مشکلات زنان ایرانی‌ای که با مردان افغان ازدواج کرده بودند و فرزندان آنها آشکارشد و مسأله‌ای به نام کودکان بی‌شناسنامه و لزوم انتقال تابعیت از مادر خود را نشان داد. بدین ترتیب مبارزه‌ای آغاز شد که در آن، زنانی که به عقد شرعی مردان افغان درآمده بودند قصد داشتند بر سر هویت و حقوق خود و فرزندان‌شان بجنگند. آنها با استناد و تکیه بر شناسنامه‌های ایرانی‌شان، تابعیت ایرانی را برای فرزندان خود مطالبه می‌کردند. یکی از آنها که در محله‌ای فقیرنشین در مشهد ساکن است و معاش فرزندان خود را با مغز کردن پسته و کار در باغات بزرگ تأمین می‌کند، می‌گوید: «مگر ما مال همین مملکت نیستیم؟ چرا بچه‌های ما زن‌های ایرانی نباید حقی داشته باشند درحالی‌که ایرانی هستند؟»^{۱۹} آنها در شرح خطرات خود از مراجعات مکرر به تمامی ادارات و نهادهای مرتبط از استانداری و فرمانداری گرفته تا ادارات اتباع و ثبت احوال و دادگستری می‌گویند: «به آنها گفتم مگر خودتان نمی‌گویید همه ما برادران و خواهران دینی هستیم؟ مگر خود شما این‌ها را در مملکت راه ندادید؟ مگر خدا در قرآن نگفته که زن و مردی که خطبه شرعی بخوانند به هم محرم می‌شوند؟ پس دیگر این اجازه دولت چیست؟»^{۲۰}

همانطور که در بخش قبل دیده شد، زنان ایرانی‌ای که با افغان‌ها ازدواج کرده‌اند، بسته به موقعیت خود استراتژی‌های متفاوتی را برای استفاده از قانون برگزیدند. نخستین راه که بیشتر مورد استفاده گروهی قرار گرفت که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی موقعیت برتری داشتند و به طبقه متوسط نزدیک‌تر بودند، طرح شکایت حقوقی علیه ادارات ثبت احوال بود که به فرزندان این زنان، به استناد افغانی بودن پدرشان شناسنامه نداده بود. با وجود اینکه اداره حقوقی دادگستری در سال ۱۳۷۵ صریحاً اعلام کرده بود: «اخذ شناسنامه برای فرزندان زوجین که مادر آنها ایرانی و در ایران متولد شده‌اند فاقد اشکال است»^{۲۱}، اما واضعان و مجریان سیاست درهای بسته خیلی زود به عواقب این تفسیر حقوقی که در بیشتر دادگاه‌ها به آن عمل می‌شد، پی‌بردند. با وجود این‌که اداره حقوقی دادگستری تا سال ۱۳۸۰ چندین بار اعلام کرد: «فرزندان متولد شده از پدر تبعه خارجه و مادر ایرانی که مادر نیز در ایران متولد

شده و ظاهراً شناسنامه ایرانی نیز دارد بدون تردید ایرانی محسوب» می‌شود،^{۲۲} اما این نظریه حقوقی هیچگاه مشروعیت سیاسی پیدا نکرد. در سال ۱۳۷۷ رئیس قوه قضائیه وقت، بخشنامه- ای را به دادگاه‌های عمومی سراسر کشور ابلاغ کرد که در آن از گزارش‌هایی صحبت شده بود که براساس آن دادگاه‌ها، بدون توجه به ماده ۱۷ قانون ازدواج که داشتن پروانه زناشویی را اجباری کرده بود و ماده ۴۵ قانون ثبت احوال که صدور شناسنامه را برای افرادی که تابعیت آنها مورد تردید است، دفاتر اسناد رسمی را ملزم به ثبت ازدواج و صدور رأی برای اخذ شناسنامه می‌کردند. این بخشنامه دادگاه‌ها را ملزم کرده بود که از پذیرش درخواست‌های ثبت ازدواج و صدور حکم به نفع زنانی که بدون اجازه وزارت کشور با مردان خارجی ازدواج کرده‌اند خودداری کنند. همچنین بدون تأیید تابعیت متقاضیان شناسنامه از سوی شورای تأمین استان، رأیی به نفع آنان صادر نکنند.^{۲۳} این بخشنامه، شعبه‌هایی را که با تفسیر خود از قوانین، حکم به ثبت ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان می‌دادند یا ثبت احوال را مجبور به دادن شناسنامه به فرزندان آنها می‌کردند تعطیل کرد. از سوی دیگر، با افزایش سخت‌گیری برای صدور کارت اقامت برای جمعیت بزرگی از مهاجران افغان که ورود و حضورشان در ایران غیرقانونی تلقی شده بود، فرزندان آنان نیز حتی از داشتن کارتی که هم ثابت‌کننده هویت آنان و هم مجوز حضورشان در کلاس‌های درس و استفاده از سایر خدمات اجتماعی بود، محروم شدند. با این همه تعداد اندکی از زنان ایرانی همچنان از طریق پنهان کردن تابعیت پدر فرزندان- شان یا حتی نامشروع اعلام کردن آنها، برای‌شان شناسنامه می‌گرفتند.



در مجموع دهه ۷۰ را می‌توان دهه اعمال پیشروانه سیاست درهای بسته بدون داشتن هیچ راه حل و استراتژی مشخصی برای حل مشکلات زنانی که با مردان افغان ازدواج کرده بودند، دانست. اما زنان در این بحران سیاستگذاری، مبارزه روزانه خود را برای کسب حقوق شهروندی فرزندان‌شان ادامه دادند. یکی از آنها می‌گوید: «ما مادرها در هر اداره‌ای را می‌زدیم، اگر به پدر نمی‌دهند حداقل به مادرها شناسنامه بدهند...»^{۲۲} در این دهه آنها هنوز امیدوار بودند که مقامات دولتی مسئولیت پیامد سیاست‌های دهه ۶۰ خود را بپذیرند و مشکل آنها را از طریق تنها راه ممکن، یعنی اعطای تابعیت به فرزندان‌شان حل‌کنند، اما با گذشت زمان بیشتر در تنگنا فرو رفتند.

اعطای تابعیت یا سلب هویت؟

با آغاز دهه ۸۰ و همزمان با سقوط طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۱ از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران دیگر هیچ توجهی برای ماندن افغان‌ها در ایران باقی نمانده بود. انجام طرح سرشماری اتباع بیگانه در سال ۱۳۸۰ نخستین گام برای شناسایی افغان‌های مقیم ایران بود که به دلیل غیرقانونی بودن اقامت‌شان، دولت هیچ آمار دقیقی از آنها نداشت. مجریان طرح سرشماری با این وعده که افغان‌هایی که در طرح شرکت‌کنند و خود را به مأموران وزارت کشور معرفی‌کنند، اقامت کسب خواهند کرد و با این تهدید که در صورت عدم شرکت در طرح از ایران اخراج خواهند شد، توانستند ۲ میلیون و ۳۴۹ هزار و ۶۸ مهاجر افغان را به محل‌های انجام سرشماری بکشانند.^{۲۵} مسئولان وزارت کشور در آن زمان تخمین زدند که حدود ۲۵۰ هزار افغان نیز حاضر به شرکت در سرشماری نشده‌اند.^{۲۶} از این تعداد تنها اقامت ۹۸۰ هزار نفر مجاز شناخته شده بود^{۲۷} و در مجموع، حدود ۲۶ هزار مرد افغان اعلام کردند که همسران ایرانی دارند.^{۲۸} اما یکی از مسئولان سفارت افغانستان در ایران در همان زمان این تعداد را ۷۰ هزار نفر اعلام کرد.^{۲۹} مقامات وزارت کشور تخمین زدند که حدود ۸۰ هزار کودک، حاصل این ازدواج‌ها بوده اما تخمین‌های دیگر رقم‌هایی از ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر را اعلام کردند.^{۳۰}

آغاز دهه ۸۰ با تداوم و تشدید سیاست‌های سخت‌گیرانه نسبت به اتباع افغان در گفتارهای رسمی همراه بود که زنان ایرانی‌ای را که با افغان‌ها ازدواج کرده بودند و فرزندان‌شان را نیز در برمی‌گرفت. مسئولان وزارت کشور اعلام کردند: «برای رفتن این زنان با شوهران و فرزندان افغانی‌شان به افغانستان هیچ مشکلی وجود ندارد» و بدین ترتیب با اشاره به قانون تابعیت افغانستان که زن خارجی‌ای را که با مرد افغان ازدواج کرده بود، تبعه افغانستان به‌شمار می‌آورد،^{۳۱} تلویحاً زمینه را برای فرستادن زنان ایرانی به افغانستان آماده کردند.^{۳۲} حتی شهربانو امانی، یکی از نمایندگان در مجلس ششم اعلام کرد: «مجلس تصمیم گرفته که مهاجران افغانی

به کشورشان بازگردند و زنان ایرانی‌ای هم که با آنها ازدواج کرده‌اند چون از نظر قانون و عرف ما زن تابع شوهر خود محسوب می‌شود آنها هم باید با شوهران خود به افغانستان بروند.^{۳۳} در برخوردهای رودررو وضع بدتر بود. یکی از این زنان که در مشهد زندگی می‌کند و همسر افغانی خود را از دست داده است می‌گوید: «یک‌بار که دنبال کار شناسنامه بچه‌هایم رفته بودم به من گفتند: چرا بر نمی‌گردی افغانستان؟ گفتم: من ایرانی‌ام! هیچ‌وقت نرفته‌ام افغانستان، بچه‌هایم هم هیچ‌وقت افغانستان نبوده‌اند...»^{۳۴}

اما حدود یک سال بعد، همان مسئولانی که تلویحاً یا تصریحاً اعلام کردند این زنان و فرزندان‌شان افغانی محسوب می‌شوند و باید با بقیه افغان‌ها از ایران بروند، زبانی کاملاً متفاوت اتخاذ کردند. حسینی، مدیرکل اداره امور اتباع خارجی وزارت کشور در مصاحبه‌ای در تاریخ دی ماه ۸۱ گفت: «ما هیچ مرد افغانی‌ای که با زن ایرانی ازدواج کرده باشد را از کشور اخراج نمی‌کنیم و هیچ اجباری برای بازگشت آن مرد وجود ندارد. ولی سعی داریم در این باره زیاد صحبت نشود، چون تبلیغ آن خطرناک است و ممکن است نوعی تشویق باشد؛ یعنی دقیقاً همان کاری که ایرانیان مهاجر خارج از کشور انجام می‌دهند، یعنی با دخترهای خارجی ازدواج می‌کنند تا اقامت بگیرند.»^{۳۵} دلیل این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در سیاست رسمی نسبت به خانواده‌های زنان ایرانی و مردان افغان چه بود؟ قطعاً یکی از دلایل آن، مشخص شدن این موضوع بود که تعداد این زنان و فرزندان آنها بسیار بیشتر از پیش‌بینی‌های دولتی است. در حالی که پیش از تحلیل نتایج سرشماری، مقامات وزارت کشور تخمین می‌زدند که حداکثر حدود ۱۵ هزار زن ایرانی با مردان افغان ازدواج کرده باشند،^{۳۶} معلوم شد که دستکم ۲۶ هزار زن ایرانی دارای شوهران افغان‌اند و حتی مقامات دولتی اذعان کردند که آمار واقعی بیش از اینهاست. اما دلیل مهم دیگر، افزایش فشارهای دو-گانه اجتماعی بود. فضای نسبتاً باز دوران اصلاحات و شعارهای دولت خاتمی در حمایت از زنان که در توسعه مشاوران و ادارات امور بانوان در استانداری‌ها و فرمانداری‌ها تبلور یافته بود و اینها همان مراکزی بودند که این زنان به طور خستگی‌ناپذیر به آن مراجعه می‌کردند، باعث شد تا از سویی زنانی که قربانی سختگیری درباره مهاجران افغان شده بودند، بر فشار خود افزودند. از دیگر سو، مسأله ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی و فرزندان بی شناسنامه آنها به موضوعی مورد توجه روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی تبدیل شد. در سال‌های آغازین دهه ۸۰ تعداد قابل توجهی گزارش و مقاله درباره این مسأله نوشته و منتشر شد که جهت‌گیری بیشتر آنها اعتراض به وضعیت موجود، قوانین و سیاست‌های رسمی بود.

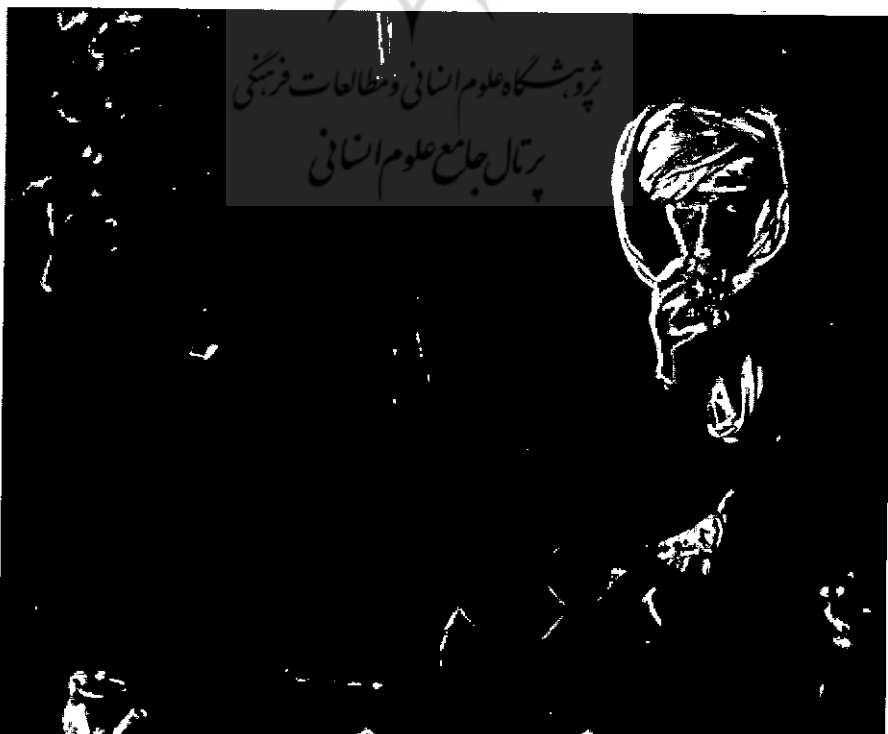
مراجعات و نامه‌های بی شمار زنان دارای فرزندان بدون شناسنامه به مقامات دولتی در کنار سایر عوامل یاد شده باعث شد این موضوع برای نخستین بار از سوی دولت به رسمیت شناخته

شده و برای آن چاره‌ای اندیشیده شود. در یک مورد مشاور امور بانوان استاندار سیستان و بلوچستان سلسله فعالیت‌هایی را برای صدور شناسنامه برای فرزندان این زنان و برخورداری آنان از حق تحصیل انجام داد که عبارت بودند از تشکیل جلسات متعدد با مسئولان ادارات مختلف، و نامه‌نگاری با آنان و وزرای مربوطه.^{۳۷} این فعالیت‌ها که از اواخر سال ۱۳۸۰ شروع شده بود در سال ۸۱ منتج به این شد که کودکان بی‌شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان بتوانند برای یک سال تحصیلی در مدارس دولتی ثبت‌نام کنند اما در موضوع صادر شدن شناسنامه برای این کودکان هیچ موفقیتی حاصل نشد.^{۳۸} پیشوانه این اقدامات، نامه‌های متعدد زبانی بود که از مشاور استاندار خواسته - بودند مشکلات خود و فرزندان‌شان را حل کند. رونوشت این نامه‌ها به ضمیمه نامه‌های اداری، بین مسئولان محلی و کشوری دست‌به‌دست می‌شد. پنهان کردن تابعیت افغانی شوهر یا ایرانی اعلام کردن او، استراتژی مشترک همه این زنان در نامه‌نگاری بود. آنها گمان می‌کردند اگر بنویسند شوهرانشان افغان هستند بخت کمتری برای شناسنامه‌دار شدن فرزندان‌شان خواهند داشت.^{۳۹} مرضیه‌گ، نویسنده یکی از این نامه‌ها، ضمن اینکه افغانی بودن شوهر خود را پنهان می‌کند، خطاب به رئیس جمهور می‌نویسد: «شوهرم بچه زابل بوده که ایشان هم پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و به جز خدا کسی را نداشته که برایش شناسنامه بگیرد... و شما پدر مهربان برای افراد مستضعف و معیل هستید، لذا خواهشمند است دستور فرمایید تا اداره ثبت احوال زاهدان در مورد شناسنامه دو بچه‌ام که خودم شناسنامه دارم اقدام نمایند...»^{۴۰}

نگارت. نیز در نامه‌ای به مشاور استاندار، بدون اشاره به تابعیت شوهرش می‌نویسد: «پدرم مجبور شد مرا که فردی نابینا بودم به ازدواج یک پیرمرده که نه شناسنامه‌ای داشت و نه هویت مشخصی داشت درآورد... در جستجوی این هستم تا یک فرد نیکوکار پیدا شود و مشکل شناسنامه فرزندان بی‌گناه مرا حل کند... ضمناً دخترم ۹ ساله و پسر بزرگم ۱۳ ساله و دختر کوچکم ۵ ساله می‌باشند ولی هنوز به مدرسه نرفته‌اند.»^{۴۱}

بنابراین، همزمان با اجرای طرح بازگشت داوطلبانه اتباع افغان، دولت کوشید راه‌حلی برای مسائل زنان ایرانی که با مردان افغان ازدواج کرده بودند و فرزندان فاقد تابعیت آنها پیدا کند. در نخستین اقدام، آنها از اولویت‌های بازگشت داوطلبانه، که به گفته منابع مستقل در بیشتر موارد چندان هم داوطلبانه نبود،^{۴۲} حذف شدند. اما مسائل اساسی این زنان همچنان به جای خود باقی بود. محرومیت فرزندان از حقوق اجتماعی یکی از دلایلی بود که باعث شد در سال‌های نخست پس از حمله آمریکا به افغانستان و روی کار آمدن حامد کرزای و زمانی که هنوز امیدهای زیادی برای بازسازی سریع افغانستان وجود داشت، بسیاری از این زنان با اینکه بازگشت به افغانستان برای آنان و شوهرانشان اجباری نبود، به افغانستان بروند.^{۴۳} بسیاری

از آنها در کوتاه زمانی دوباره به ایران بازگشتند. اما گزارش از وضعیت زندگی کسانی که در افغانستان باقی ماندند، بسیار تأسف بار است.^{۴۴} گزارش‌های موجود در سفارت جمهوری اسلامی ایران در افغانستان به عنوان تنها محل مراجعه این زنان باعث شد تا عدم اجبار در خروج مردان افغان که زنان ایرانی داشتند تداوم یابد،^{۴۵} اما مقامات دولتی به هیچ‌رو حاضر نشدند این سیاست را قانونی کنند. بنابراین همان‌هایی که در آیین‌نامهٔ مربوط به تعیین مناطق ممنوعهٔ تردد و اسکان اتباع خارجی در مرزهای کشور^{۴۶}، «اسکان اتباع بیگانه ساکن در ایران که با زنان ایرانی ازدواج نموده‌اند» را در مناطق ممنوعه بلامانع دانسته بودند، در مورد طرح اجازهٔ اقامت دائمی به همسران غیر ایرانی زنان ایرانی که به ابتکار فراکسیون زنان مجلس ششم در آبان ۸۱ تقدیم مجلس شده بود، آنقدر به مجلس فشار آوردند که لاجرم پس از رد شدن طرح در کمیسیون اجتماعی، مجلس آن را مسکوت گذاشت.^{۴۷} از سوی دیگر با تصویب آیین‌نامهٔ رویهٔ شناسایی مشکوک‌التابعین و مدعیان تابعیت ایران مصوب ۱۳۸۲/۶/۳ که نیروی انتظامی را موظف می‌کرد تا در طرح شناسایی، ساماندهی و جمع-آوری اطلاعات رایانه‌ای مدعیان تابعیت ایرانی با وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، دادگستری و ثبت احوال همکاری کند، دیگر تقریباً هیچ زن ایرانی نمی‌توانست به استناد نامعلوم بودن شوهر یا موقت بودن ازدواج و خودداری شوهر از گرفتن شناسنامه برای فرزندی که از مردی افغانی داشت، شناسنامه بگیرد، زیرا چنانچه ازدواج او در کامپیوترهای دولتی ثبت نشده بود، نیروی انتظامی مأمورانش را برای تحقیق محلی می‌فرستاد و به جای صدور شناسنامه، فرزند او را وارد فهرست افراد مشکوک‌التابعه می‌کرد.^{۴۸}



ناامیدی محض از هرگونه تغییری از طریق نظام دولتی موجود بسیاری از زنان را وادار کرد تا از راه‌های غیرقانونی، فرزندان خود را به تابعیت ایران درآورند. سکینه خانم که در مشهد در خانه‌های مردم کارگری می‌کند، به کسی پول داده و شناسنامه بچه مرده‌ای را از او خریده است.^{۴۹} خرید شناسنامه جعلی برای فرزندان و یا شوهران، از روش‌های رایجی است که در سال‌های اخیر حتی در میان خانواده‌هایی که از توانایی مالی چندانی برخوردار نیستند و با پس اندازهای اندک و حتی گرفتن قرض از دیگران روزگار می‌گذرانند، معمول شده است.^{۵۰} با وجود رواج نسبی راه حل‌های غیرقانونی، بیشتر زنانی که یا به دلیل فقر مفرط قادر به خرید شناسنامه نبوده یا از کار غیرقانونی در هراس بودند، و تعداد قابل توجهی از آنان در این سال‌ها شوهران خود را به دلیل فوت یا طلاق از دست داده بودند یا به سادگی توسط آنها رها شده بودند، همچنان مراجعه به مسئولان دولتی و قضایی و نمایندگان مجلس و نامه‌نگاری با آنان را ادامه دادند؛ این زنان برای تأمین مخارج خود و فرزندان اغلب پرشمارشان، به کارهایی بسیار سخت اشتغال دارند، اما کمیته امداد، بهزیستی و سایر نهادهای حمایتی دولتی، آنها را به دلیل فقدان مدارک لازم جزو زنان سرپرست خانوار محسوب نمی‌کند. برقراری مقرری برای فرزندان، از دیگر آرزوهای آنان است که از طریق چانه‌زنی هرروزه با مراکز دولتی در پی تحقق آن هستند. گزارش بولتن داخلی دفتر امور بانوان وزارت کشور وضعیت این زنان را چنین توصیف می‌کند: «این زنان خودسرپرست به علت داشتن همسر افغانی و نداشتن شناسنامه یا فوت‌نامه همسر و یا طلاق‌نامه نمی‌توانند تحت پوشش کمیته امداد قرار گیرند. اکثر این زنان مجبورند در تک اتاق‌هایی در خانه‌هایی که کمترین اجاره را داشته باشد با مستأجرین جوراجور سکونت کنند. آنها و دختران بی‌گناه‌شان و حتی پسران‌شان در معرض انواع سوءاستفاده‌های جنسی و مواد مخدر قرار می‌گیرند و از ترس آبرو جرات بازگویی ندارند. دختران آنها، سرگردان در کوچه‌ها و خیابان‌ها به تکدی‌گری مشغول‌اند و در معرض ده‌ها مفسده قرار دارند.»^{۵۱}

در همین زمان دستکم دو نهاد مربوط به زنان یعنی مرکز امور مشارکت زنان و شورای فرهنگی - اجتماعی زنان پیشنهادها و جایگزینی برای اصلاح قوانین تابعیت تدوین کردند. مرکز امور مشارکت زنان در پیشنهاد لایحه اصلاح پاره‌ای از قوانین مربوط به زنان، به گونه‌ای محافظه‌کارانه، بندی را به ماده ۹۷۶ قانون مدنی اضافه کرد که براساس آن «کسانی که از مادر ایرانی و پدر خارجی متولد شده‌اند، در صورت فوت پدر یا وقوع طلاق و قرارگرفتن تحت حضانت و سرپرستی مادر تا ۱۸ سالگی در ایران، می‌توانند از هیأت وزیران تقاضای تابعیت ایرانی کنند. در صورتی که دولت صلاح بداند می‌تواند بدون رعایت شرط تابعیت تحصیلی،

تابعیت ایرانی به آنها اعطا کند.^{۵۲} این لایحه به دلیل تغییر دولت و سیاست‌های جدید درباره زنان هیچگاه به مجلس ارائه نشد. یکی از اعضای مؤثر شورای فرهنگی - اجتماعی زنان نیز در فصل‌نامه این نهاد به شرح زیر پیشنهاد کرد که قوانین به نحوی اصلاح شود که نه تنها فرزندان زنان ایرانی که با مردان خارجی ازدواج کرده‌اند بلکه همسران آنها نیز از تابعیت ایران برخوردار شوند:

«اصلاح بند ۲ از ماده ۹۷۶ ق.م.؛ در تعیین تابعیت اتباع ایرانی می‌تواند، سیستم خون همچنان برقرار باشد و قانونگذار به نسب مادری علاوه بر نسب پدری نیز آثار لازم را بدهد؛ لذا بند ۲ به این صورت اصلاح گردد: «کسانی که پدر یا مادر آنها ایرانی هستند اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند». این تغییر دارای دو نتیجه مهم می‌باشد:

- مشکل اطفال متولد از مادر ایرانی در خارج از کشور حل می‌شود.
- اطفال متولد از مادر ایرانی و پدر خارجی ملزم به رعایت سکونت پس از رسیدن به ۱۸ سالگی و تشریفات بند ۵ نخواهند بود.

۲- اصلاح بند ۶ از ماده ۹۷۶ ق.م. در راستای رفع مشکل شوهران خارجی مقیم ایران یا خارج از کشور، لذا پیشنهاد می‌شود بدین شرح اصلاح گردد: «هر زن یا مرد خارجی که شوهر ایرانی یا زن ایرانی اختیار کنند می‌تواند تقاضای تحصیل تابعیت ایران را پس از انقضای مدت ۲ سال نماید». با این اصلاح امکان تحصیل تابعیت برای زن یا شوهر خارجی تسهیل شده و از حالت قهری خارج می‌شود، لذا امکان برخورداری از وحدت تابعیت در خانواده نیز میسر می‌شود.^{۵۳}

اما این پیشنهادات هیچگاه وارد روند قانونگذاری نشدند. ناامیدی ناشی از بی نتیجه ماندن همه پیگیری‌ها و مراجعات روزانه، رفته رفته لحن و رفتار این زنان را تند کرد. یکی از آنها که شوهر عراقی‌اش او را در مشهد رها کرده در مصاحبه‌ای در ابتدای تابستان ۸۵ می‌گوید: «زن‌هایی که با اتباع خارجی ازدواج کرده‌اند گفتند اگر به مشکل ما رسیدگی کردید که کردید، اگر نه همه جمع می‌شویم می‌رویم تهران.»^{۵۴}

اندکی بعد، در مرداد ۱۳۸۵، ماده واحده «تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» در مجلس تصویب شد. پیش از تصویب این قانون، در خرداد ۸۵ یک فوریت طرحی برای اصلاح ماده ۹۷۶ قانون مدنی به تصویب مجلس هفتم رسید که در مقدمه آن به شکلی تلویحی به نقش سیاست‌های رسمی در به وجود آوردن زمینه ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی اشاره شده بود. براساس بخشی از این طرح «کسانی که در ایران از مادر ایرانی و پدر خارجی متولد شده‌اند مشروط بر اینکه پدر آنان دارای پروانه اقامت

معتبر بوده و ازدواج آنان» به ثبت رسیده باشد ایرانی محسوب می‌شوند.^{۵۵} همچنین بخش دیگری از این طرح با به رسمیت شناختن کامل نقش دولت جمهوری اسلامی در ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان و عراقی مقرر می‌داشت: «فرزندان حاصل از ازدواج مادران ایرانی و پدران خارجی که از تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱ تا تاریخ تصویب این قانون در ایران متولد شده‌اند پس از رسیدن به سن هجده سال تمام با اعلام ردّ تابعیت غیرایرانی و تقاضای تابعیت، ایرانی محسوب می‌شوند. افراد مذکور تا قبل از رسیدن به سن هجده سال نیز از کلیه امکانات معیشتی، آموزشی و تربیتی، بهداشتی و درمانی و بیمه خدمات درمانی برخوردار می‌باشند.»^{۵۶} این طرح که امضای شش نماینده زن مجلس را به همراه داشت با مخالفت دولت روبه‌رو شد. مخالفت اصلی مربوط به اعطای تابعیت مادری بود. بعدها نماینده دولت در مجلس اعلام کرد تلاش زیادی شده که تابعیت ذاتی که قرار بود به فرزندان این زنان داده شود تبدیل به تابعیت اکتسابی شود تا آنها هیچگاه نتوانند رئیس جمهور شوند یا سایر مناصب مهم حکومتی را اشغال کنند.^{۵۷} با مخالفت‌های وزارت کشور و وزارت اطلاعات، این طرح مسکوت ماند و طرح دیگری که توانست موافقت دولت را جلب کند، جایگزین آن شد. نمایندگان موافق طرح جدید در صحن علنی اعلام کردند که می‌خواهند به ۱۲۰ هزار نفر تابعیت ایران اعطا کنند تا بدین ترتیب هم آمار فرزندان بی‌شناسنامه حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی و هم هدف‌شان را بیان کرده باشند. براساس این طرح «فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می‌شوند می‌توانند بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام ردّ تابعیت غیرایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.» بنابراین زنان ایرانی که به عقد شرعی مردان افغان درآمد بودند، اگر از یک سال پس از تصویب این قانون بچه‌دار شوند، دیگر نمی‌توانند امیدی داشته باشند به اینکه فرزند جدید پس از رسیدن به ۱۸ سالگی تبعه ایران شود. تلاش رفعت بیات نماینده مجلس هفتم برای اینکه فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر افغان یا عراقی از همان ابتدای تولد دارای تابعیت ایرانی شوند نیز بی‌نتیجه ماند.^{۵۸} مخبر کمیسیون قضایی در مخالفت با این پیشنهاد گفت: «کل اساس طرح همینجاست، ما نمی‌خواهیم اینها ایرانی باشند، ما می‌خواهیم به اینها تابعیت ایرانی بدهیم. درد اینجاست، می‌شوند بچه‌خوار بَره»^{۵۹}. فردا همه این‌ها ۱۲۵ هزار نفر ایرانی هستند، رئیس جمهور می‌شوند، رئیس مجلس شما می‌شوند، ایرانی محسوب... نمی‌خواهیم اینطور باشد، می‌خواهیم به اینها تابعیت بدهیم که آن محرومیت‌ها را داشته باشند.»^{۶۰}

در واقع مجلس با توسل به امنیت ملی و اینکه اگر این افراد ذاتاً و به محض تولد تبعه ایران محسوب شوند، دارای همه امتیازات یک ایرانی خواهند بود، به تابعیت مادری رأی نداد؛ بی آن‌که به یادیاورد این ۱۲۰ هزار نفر که از آنها به عنوان یک معضل امنیتی یاد می‌کند در واقع نتیجه سیاست‌ها یا بی‌سیاستی‌های دهه ۶۰ بود. مجلس حتی حاضر نشد به پیشنهاد نفیسه فیاض‌بخش نماینده مجلس هفتم رأی دهد و تعهدی برای دولت در فراهم کردن امکانات آموزشی، معیشتی و درمانی این فرزندان تا رسیدن به ۱۸ سالگی ایجاد کند، بلکه تنها اقامت در ایران را برای فرزندان زنان ایرانی‌ای که بدون داشتن پروانه زناشویی با اتباع خارجی ازدواج کرده‌اند، مجاز دانست.^{۶۱}

پس از تصویب این قانون وزارت کشور دستورالعملی نوشت که براساس آن فرزندان زنان ایرانی‌ای که به سن ۱۸ سال، رسیده و می‌خواستند تابعیت ایران کسب کنند باید مدارکی مبنی بر ثبت ازدواج پدر و مادر ارائه می‌دادند و اگر مدرکی موجود نبود، که در اکثریت قریب به اتفاق موارد این‌گونه بود، پدر باید از سفارت افغانستان گذرنامه می‌گرفت، از ایران خارج می‌شد و بعد به شکل قانونی و با ویزایی که به اعتبار ایرانی بودن همسرش صادر شده بود، وارد ایران می‌شد. تنها پس از طی این روند بود که پدر و مادر می‌توانستند درخواست ثبت ازدواج کنند. با وجود اینکه بسیاری از افغان‌ها این روند را طی کردند تا فرزندان‌شان در ۱۸ سالگی به تابعیت ایران در بیایند، اما تعداد قابل توجهی از آنان هیچگاه نتوانستند به ایران بازگردند.

برخی از حقوق‌دانان معتقدند این اصلاحیه نه تنها وضعیت را به سود زنان و فرزندان آنها تغییر نداده بلکه باعث بدتر شدن اوضاع نیز شده است، زیرا تا پیش از تصویب این قانون، مطابق بند ۵ ماده ۹۷۶ به کسی که در ایران از پدری خارجی متولد می‌شد و بلافاصله بعد از رسیدن به ۱۸ سال یک سال دیگر نیز در ایران اقامت می‌کرد، تابعیت ایرانی داده می‌شد که بر مبنای تولد او بود، اما تابعیت پیش‌بینی شده در ماده واحده مصوب ۱۳۸۵ مجلس، تابعیت اکتسابی است؛ یعنی فرزندان متولد از مادر ایرانی در ایران تنها حق تقاضای تابعیت پیدا کرده‌اند.^{۶۲}

با وجود این‌که ازدواج‌های شرعی زنان ایرانی با مردان افغانی هنوز هم ادامه دارد،^{۶۳} وزارت کشور از صدور پروانه زناشویی برای این ازدواج‌ها خودداری می‌کند.^{۶۴} منطق این سیاست اعلام نشده این است که ازدواج با زنان ایرانی برای افغان‌ها به راهی برای ماندن در ایران بدل شده است؛ افغان‌هایی که با شکست طرح بازگشت داوطلبانه به دلایل مختلف از جمله نبود چشم‌انداز روشنی برای زندگی در افغانستان، از اواخر سال ۱۳۸۵ در معرض طرح اخراج اتباع بیگانه قرار گرفته‌اند. در این طرح، افغان‌های فاقد مدارک اقامت دستگیر شده و پس

از گذراندن مدت کوتاهی در یکی از اردوگاه‌ها، در مرز ایران و افغانستان اخراج می‌شوند.^{۶۵} همچنین کارفرمایانی که کارگران افغان را استخدام کنند به پرداخت روزانه ۳۰ هزار تومان جریمه به ازای هر کارگر محکوم می‌شوند.^{۶۶} سیاست رسمی، ندادن هیچگونه امتیاز تازه‌ای به افغان‌های مقیم ایران است. ممنوع کردن عملی ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی، حتی اگر همه مدارک دوازده‌گانه‌ای را که برای صدور پروانه زناشویی لازم است، ارائه کنند اما نتوانند وزارت کشور را مطمئن سازند که هیچگاه در ایران زندگی نخواهند کرد، سیاست رسمی‌ای است که امروز در سکوت اعمال می‌شود و آثار و نتایج عملی آن چند سال دیگر آشکار خواهد شد.

یادداشت‌ها:

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی، ترجمه اسدالله نبوی چاشمی (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۹) ص ۱۵۲.
2. Ashraf Zahedi, "Transnational Marriages, Gendered Citizenship, and the Dilemma of Iranian Women Married to Afghan Men", *Iranian Studies*, Volume 40, No. 2, April 2007, P. 225
3. International Peace Research Institute, *Afghan Refugees in Iran: From Refugee Emergency to Migration Management* (Oslo: 2004) P.2.
۴. براساس گزارش رسمی سازمان مدیریت و برنامه ریزی در سال ۱۳۷۹، ۹۵ درصد از افغان‌ها جذب مناطق روستایی و شهری شده و فقط ۵ درصد آنها در اردوگاه زندگی می‌کنند. بنگرید به: شادی صدر، «ما را بکشند اما برنگردانند»، زنان، سال دهم، ش ۷۹، ص ۱۴.
۵. برگرفته از گفتگوهای فیلم بچه‌های خاک، به کارگردانی مهناز محمدی، تابستان ۱۳۸۵.
۶. شادی صدر، «از چاله به چاه»، روزنامه یاس نو، سال اول، شماره ۴۸، ۱۳ اردیبهشت ۸۲ ص ۸.
۷. مدارک مورد نیاز برای صدور پروانه زناشویی بانوان ایرانی با مردان خارجی موضوع مواد ۲ و ۳ آیین نامه زناشویی شماره ۵۰۹۹۰-۱۳۴۵/۱۲/۶ هیأت وزیران، پورتال وزارت کشور در این نشانی:
<http://bafia.moi.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=Standard&CategoryID=43a5f0b8-2807-4080-a3ff-c6708d3baf27&LayoutID=77f8dc44-1f23-46e3-b770-19d7259005d4&ID=6ed30dbe-e5c7-4f94-a787-f70542cf8a8b>.
۸. برای اطلاعات تفصیلی‌تر پیرامون این استدلال حقوقی بنگرید به: فرهاد پروین، «ن دادن شناسنامه به کودکان ایرانی خلاف قانون است»، روزنامه نوروز، ۲۵ مرداد ۱۳۸۰، ص ۵.
۹. مصاحبه نگارنده با مدینه الف درباره چگونگی اخذ شناسنامه فرزندان خواهرش خدیجه که با مردی عراقی ازدواج کرده بود.
۱۰. پیشین.
۱۱. بخشنامه شماره ۱۰۵/۱۷۷/۱۳۷۷-۲/۸، در: اداره حقوقی دادگستری، مجموعه قوانین و مقررات اتباع خارجه، پناهندگان و نمایندگی‌های سیاسی ریاست جمهوری (تهران: معاونت امور حقوقی و مجلس، ۱۳۸۵) ص ۱۷۳.
۱۲. بازخوانی تبعیض‌های قانونی ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی، دفاع از حقوق افغان‌های مقیم ایران، ۳ تیر ۱۳۸۶، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.afg-iran.blogfa.com/post-149.aspx>

۱۳. مهناز محمدی، همان.

14. Zahedi, op.cit, p.231.

۱۵. جواد دلیری، «تصمیم‌های جدید برای شکستن بن بست بازگشت افغان‌ها از ایران»، روزنامه ایران، سال ۲۵، شماره ۲۱۸۳، تیر ۱۳۸۱، ص ۳.

۱۶. شادی صدر، «ما را بکشند اما برنگردانند»، زنان، سال دهم، شماره ۷۹، ص ۱۴.

17. International Peace Research Institute, op.cit, P.2

۱۸. شادی صدر، پیشین، ص ۱۵.

۱۹. مهناز محمدی، همان.

۲۰. پیشین.

۲۱. نظریه شماره ۷/۴۰۲۳ مورخ ۱۳۷۵/۶/۲۹ در: اداره حقوقی دادگستری، مجموعه قوانین و مقررات اتباع خارجه، پناهندگان و نمایندگی‌های سیاسی ریاست جمهوری (تهران: معاونت امور حقوقی و مجلس، ۱۳۸۵)، ص ۱۷۴.

۲۲. نظریه شماره ۷/۵۰۲۵-۸۰/۸/۲-اداره حقوقی: «با توجه به مفهوم موافق بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. فرزندان متولد شده از پدر تبعه خارجه و مادر ایرانی که مادر نیز در ایران متولد شده و ظاهراً شناسنامه ایرانی نیز دارد بدون تردید ایرانی محسوب و تابع قوانین ایران می‌باشد.»

۲۳. بخشنامه شماره ۱۷۷/۱۰۰۵-۱۳۷۷/۲/۸ در: اداره حقوقی دادگستری، همان، ص ۱۷۳.

۲۴. مهناز محمدی، همان.

۲۵. بی‌نا، «کودکان بی‌شناسنامه، چالش طرح ساماندهی اتباع خارجی»، روزنامه نوروز، ۷ مرداد ۱۳۸۰، ص ۱۳.

۲۶. آمار اتباع افغانی در کل کشور در پورتال وزارت کشور در این نشانی:

<http://bafia.moi.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=Standard&CategoryID=5231b637-8db3-4e2b-bbf9-79baf15828ab&LayoutID=91c6e0e7-bc62-4cc7-9649-ef2c73b482dc&ID=d1218a6f-aa5c-47ac-ba75-15c664835c51>

۲۷. «کودکان بی‌شناسنامه...» همان، ص ۱۳

۲۸. کیوان حسینی - ندا دهقانی، «تولد طایفه‌ای جدید»، روزنامه ایران، سال هشتم، شماره ۲۳۵۲، دی ۱۳۸۱، ص ۶.

۲۹. «بازخوانی تبعیض‌های قانونی...» همان.

۳۰. بی‌نا، «انزوای تلخ»، روزنامه ایران، سال هشتم، شماره ۲۳۲۵، ۱۹ آذر ۱۳۸۱، ص ۶.

۳۱. با تغییر قانون تابعیت افغانستان در سال ۲۰۰۲، دیگر تابعیت افغانستان به زن خارجی که با مرد افغان ازدواج کند تحمیل نمی‌شود. برای دیدن متن کامل قانون جدید تابعیت افغانستان بنگرید به: مریم السادات گلدوزیان، «بررسی وضعیت کودکان بی‌تابعیت ناشی از ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی: این کودکان بی‌تابعیت اند؟»، حقوق زنان، شماره ۲۷، در این نشانی:

<http://www.iranwomen.org/zanan/mag/others/213/19.pdf>

۳۲. «کودکان بی‌شناسنامه...» همان.

۳۳. شادی صدر، «یادداشتی از سر عصبانیت»، روزنامه یاس نو، سال اول، شماره ۴۸، ۱۸ فروردین ۱۳۸۱، ص ۸.

۳۴. مهناز محمدی، همان.

۳۵. کیوان حسینی، ندا دهقانی، همان.

۳۶. «کودکان بی‌شناسنامه...» همان.

۳۷. کمیته بانوان و جوانان استانداری سیستان و بلوچستان، گزارش فعالیت‌های انجام شده برای فاقدین شناسنامه (بی‌جا: کمیته بانوان و جوانان استانداری سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱).

۳۸. پیشین، ص ۲

۳۹. پیشین، ضماضم.

۴۰. پیشین.

۴۱. پیشین.

42. International Peace Research Institute, op.cit. p.3.

۴۳. ژیلابنی یعقوب، «دختران ایران در هرات» در سایت کانون زنان ایرانی، مهر ۱۳۸۴، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.irwomen.net/spip.php?article4220>

۴۴. پیشین.

۴۵. «زنان ایرانی با شوهران افغان‌شان به ایران برمی‌گردند»، مصاحبه با احمد حسینی، در سایت تربیون فمینیستی ایران، ۱۷ فروردین ۱۳۸۳، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.iftribune.com/news.asp?id=1&pass=1540>

۴۶. آیین نامه مربوط به تعیین مناطق ممنوعه تردد و اسکان اتباع خارجی در مرزهای کشور، مصوب ۱۳۸۰/۷/۳ و وزرای عضو شورای هماهنگی اتباع بیگانه، در اداره حقوقی دادگستری، همان، ص ۱۰۸.

۴۷. دفتر مطالعات فرهنگی کمیته زنان مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قوانین، طرح‌ها و لوایح مربوط به زنان و خانواده در مجلس ششم (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دی ماه ۱۳۸۲)، ص ۳۳.

۴۸. آیین نامه رویه شناسایی مشکوک‌التابعین و مدعیان تابعیت ایران، مصوب ۱۳۸۲/۶/۳ و وزرای عضو شورای هماهنگی اجرایی اتباع بیگانه، در: اداره حقوقی دادگستری، همان، ص ۱۶۵.

۴۹. مصاحبه نگارنده با یکی از اقوام سکینه خانم، مهر ۱۳۸۶.

۵۰. مصاحبه نگارنده با یک خانواده در مشهد، مهر ۱۳۸۶.

۵۱. وزارت کشور، آشنایی با طرح گروا تم، زنان ایران (بولتن داخلی دفتر امور بانوان وزارت کشور، پیش شماره دوم، خرداد ۱۳۸۱) ص ۲۵.

۵۲. ناصر قربان نیا و همکاران، بازی‌پوهی حقوق زن (تهران: مرکز امور مشارکت زنان و انتشارات روزنو، ۱۳۸۴)، ج دوم، ص ۳۲۴.

۵۳. فاطمه بداغی، «ازدواج و تابعیت زن ایرانی»، در کتاب زنان، شماره ۲۴، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.iranwomen.org/Zanan/PAPERS.HTM>

۵۴. مهناز محمدی، همان.

۵۵. طرح اصلاح بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و الحاق یک تبصره به آن، ۱۳۸۵، ۳، ۱۰، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی.

۵۶. پیشین.

۵۷. درنشریه روزنامه رسمی کشور: مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۲۵۵، ۲ مهر ۱۳۸۵، دوره هفتم، اجلاسبه سوم، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.rooznamehrasmi.ir/Detail.asp?NewsID=982636548756796>

۵۸. پیشین.

۵۹. در زمان طرح این ماده واحده در مجلس، از شبکه سوم سیما سریال طنزی به نام «شبهای برره» پخش می‌شد که در چند قسمت آن شخصیتی به نام «غول برره» بازی می‌کرد. این شخصیت که یک‌باره از دنیای وحشی وارد ده برره می‌شود

بعد از چندی مانند یکی از اهالی زندگی عادی پیدامی‌کند. نگاه کنید به: بی‌نا، «گفتگوی خواندنی با غول برره»، به نقل از همشهری جوان در این نشانی اینترنتی:

<http://www.daily.ir/2005/12/1055>

۶۰. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، همان.

۶۱. پیشین.

۶۲. سلیمان فدوی، «نقدی بر قانون ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (مصوب ۱۳۸۵/۷/۲)»، کانون وکلا وکلا زمستان ۸۵، ص ۷۶.

۶۳. مصاحبه نگارنده با مسئولان بخش حقوقی اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور در تهران.

۶۴. پیشین.

۶۵. یک میلیون افغان از ایران امسال اخراج می شوند، بی بی سی فارسی، ۱۷ فروردین ۱۳۸۶ در این نشانی اینترنتی:

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/story/2007/04/070406_ka-pormohamadi-afghan.shtml

۶۶. پیشین.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

